

Challenges of Dualism in Mental Causation and the Possibility of Substitution Approach

Morteza Rajabi  / A PhD. holder of Transcendent Theosophy, Imam Khomeini Institute of Education and Research

rajabi6213@yahoo.com

Received: 2024/10/08 - **Accepted:** 2025/01/08

Abstract

The present article examines the challenges in the 'substance dualism' approach to explaining mental causation. Substance dualism, by separating mind and body into two distinct realms, faces serious difficulties in explaining how the mind influences the physical world. Generally, the challenges of mental causation can be examined from two perspectives: some problems (such as the problem of causal interaction and the pairing problem) have been raised assuming substance dualism of mind and body. Others have been shaped under the influence of views such as physicalism. This article, using a 'descriptive-analytical' method, after examining the problems of mental causation, analyzes some responses and viewpoints that can potentially solve these problems.

Keywords: soul, mental causation, dualism, physicalism.

نوع مقاله: پژوهشی

چالش‌های دوگانه‌انگاری در مسئله علیت ذهنی و امکان‌سنجی رویکرد جایگزین

rajabi6213@yahoo.com

مرتضی رجبی  / دکترای حکمت متعالیه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*

دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷ - پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۹

چکیده

مقاله حاضر چالش‌های موجود در رویکرد «دوگانه‌انگاری جوهری» در تبیین علیت ذهنی را بررسی کرده است. دوگانه‌انگاری جوهری با تفکیک ذهن و بدن به دو حوزه مجزا، در توضیح چگونگی تأثیرگذاری ذهن بر جهان فیزیکی با دشواری‌های جدی مواجه است. به‌طورکلی، چالش‌های علیت ذهنی از دو منظر قابل بررسی است: برخی اشکالات (مانند اشکال اتصال علی و اشکال جفت‌شدن) با فرض دوگانه‌انگاری جوهر ذهن و بدن مطرح شده‌اند. برخی دیگر تحت تأثیر دیدگاه‌هایی همچون فیزیکی‌انگاری شکل گرفته‌اند. این مقاله با روش «توصیفی - تحلیلی» پس از بررسی مشکلات علیت ذهنی، برخی پاسخ‌ها و دیدگاه‌هایی که امکان حل این مشکلات را دارند، تحلیل کرده است.

کلیدواژه‌ها: نفس، علیت ذهنی، دوگانه‌انگاری، فیزیکی‌انگاری.

مقدمه

مسئله‌علیت ذهنی ناظر بر این پرسش بنیادین است که ذهن چگونه بر بدن مادی تأثیر می‌گذارد؟ دوگانه‌انگاری در مسئله‌ذهن - بدن، امتداد بحث نفس و بدن محسوب می‌شود؛ زیرا از زمان هیوم، مسئله «نفس - بدن» به مسئله «ذهن - بدن» فروکاسته شد و جوهری مجرد به نام «نفس» انکار گردید (کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۱۹). این انگاره پس از هیوم، نزد پژوهشگران پذیرفته شد و اغلب فیلسوفان ذهن نیز از ادبیات «نفس - بدن» عبور کرده، مسائل مرتبط را تحت عنوان مسئله «ذهن - بدن» بررسی نمودند.

اعتقاد به متمایز بودن جوهر نفس / ذهن از بدن - که یکی دارای خصیصه اندیشه و ادراک و دیگری دارای ابعاد زمانی، مکانی، حجم و وزن است - سوالات و مشکلاتی را درباره مسئله‌علیت ذهنی ایجاد کرد و فیلسوفان دوگانه‌انگار را به پاسخ‌گویی در برابر این چالش‌ها واداشت که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

۱. سطوح مسئله «ذهن - بدن»

به‌طور کلی، مسئله «ذهن - بدن» را می‌توان در سه سطح بررسی کرد:

الف. تأثیر بدن بر ذهن و امور ذهنی؛ مانند تأثیر جراحی دست بر احساس درد؛

ب. تأثیر ذهن و امور ذهنی بر یکدیگر؛ مانند تأثیر علم و آگاهی بر اراده؛

ج. تأثیر ذهن و امور ذهنی بر بدن؛ مانند تأثیر اراده بر حرکت.

در میان این سه سطح، بخش سوم (یعنی تأثیر ذهن بر بدن) محل چالش میان فیلسوفان ذهن بوده است؛ برخی آن را پذیرفته و برخی آن را انکار کرده‌اند.

۲. ویژگی‌های ذهنی و بدنی

پدیده‌های انسانی را می‌توان به دو دسته «بدنی» و «ذهنی» تقسیم کرد:

۱. ویژگی‌های بدنی؛ مانند رشد، رنگ پوست، وزن - که با حواس ظاهری قابل درک هستند.
 ۲. ویژگی‌های ذهنی؛ مانند درد، شادی، تفکر، اراده، آگاهی، نفرت و محبت - که با حواس ظاهری قابل ادراک نیستند و با عناوین «وجدانی»، «درونی» و «ذهنی» شناخته می‌شوند.
- آگاهی، اراده، ترس یا درد موجب واکنش‌های بدنی می‌شوند. از این رو افعال انسانی به «اختیاری» و «غیراختیاری» تقسیم شده، هر کس مسئول رفتارهای خود شناخته می‌شود و هر کسی مسئول اعمال خود محسوب می‌گردد و بر اساس آن تشویق یا تنبیه می‌شود. همچنین جراحی یا ضعف و ازکارافتادن یکی از اعضای بدن واکنش‌های درونی و ذهنی (مانند درد و احساس حقارت) را در پی دارد. هر کس به‌وضوح می‌یابد که آگاهی و اراده او موجب حرکت دست او شده و میل او به سلامتی او را به ورزش کردن علاقه‌مند ساخته است. همچنین است قرار دادن دست بر روی آتش که موجب سوختن و درد خواهد شد.

بر این اساس، مسئله این است که این دو دسته از ویژگی‌ها چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟

۳. رویکردهای فلسفی به مسئله «ذهن - بدن»

برخی پژوهشگران مسئله «ذهن - بدن» را در دو رویکرد کلی بررسی می‌کنند (Crane & Sarah, 2012, p1-2):

۳-۱. رویکرد نخست: دوگانه‌انگاری جوهری

در این رویکرد، پرسش اصلی این است که آیا ممکن است دو مقوله متباین (یعنی ذهن و بدن) با یکدیگر تعامل داشته باشند؟ این رویکرد دو واقعیت مادی و غیرمادی را مفروض گرفته، تلاش می‌کند نحوه ارتباط آنها را تبیین کند. برای مثال، آگاهی، درد و فکر چگونه با دستگاه عصبی مادی مرتبط می‌شود؟ بدن به مثابه جوهری مادی و نفس یا ذهن به مثابه جوهری غیرمادی چگونه می‌توانند با یکدیگر تعامل علی داشته باشند؟

این مسئله در اندیشه فلاسفه‌ای مانند صدرالمتألهین نیز وجود داشته، هرچند طرح مسئله با بیان امروزی آن متفاوت است، ولی درواقع به یک موضوع اشاره می‌کند (ر.ک. صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۳۸۴ و ۳۸۵).

۳-۲. رویکرد دوم: فیزیکی‌انگاری (فیزیکالیسم)

این دیدگاه معتقد است: در جهان فیزیکی، قوانین فیزیک حاکم‌اند و همه پدیده‌ها با قوانین فیزیکی قابل تبیین هستند. بر اساس این دیدگاه، نفس یا ذهن جایگاهی در جهان فیزیکی نخواهد داشت و بدن نیز به مثابه موجودی مادی و فیزیکی، مانند سایر اجسام تابع قوانین فیزیک است و می‌توان فعل و انفعالات آن را بر اساس قوانین فیزیکی تبیین کرد.

۳-۳. گستره مسئله «ذهن - بدن»

مسئله «ذهن - بدن» دامنه وسیعی دارد. از یک سو شامل تعامل علی میان جوهر مادی و مجرد است و دیدگاه‌های متنوعی را در این حوزه مطرح می‌کند. از سوی دیگر، در عصر حاضر، تحت تأثیر فیزیکی‌انگاری، مسائل متعددی به آن افزوده شده است.

۳-۴. چالش‌های علیت ذهنی

با وجود تلاش‌های فراوان برای حل مسئله علیت ذهنی، برخی اندیشمندان همچنان آن را ناممکن می‌دانند. جیگون کیم معتقد است: تلاش‌های فیلسوفان برای حل مسئله «علیت ذهنی» با بن‌بست مواجه شده است (Kim, 1993, p367).

اشکالاتی که بر تبیین علیت ذهنی در دیدگاه «دوگانه‌انگاری» مطرح شده است، مسیر تبیین‌های فیزیکی‌انگاری ذهن را هموار می‌کند.

مسئله تعامل علی میان دو جوهر متفاوت (مادی و غیرمادی) متمرکز بر این پرسش است که نفس / ذهن چگونه بر بدن تأثیر دارد؟ همچنین بدن نیز چگونه در نفس و حالات نفسانی یا ذهنی تأثیرگذار است؟

با حذف جوهر روح از ادبیات فیلسوفان ذهن و انکار ترکیب دوگانه انسان، اشکال تعامل علی همچنان باقی مانده است و ویژگی‌های ذهنی جایگزین جوهر مجرد شده‌اند (Heil, 2018).

۴. دیدگاه‌های مختلف درباره علیت ذهنی

برخی نظریه‌ها (مانند رفتارگرایی، کارکردگرایی و این‌همانی نوعی) اساساً امور غیرفیزیکی را انکار می‌کنند. بنابراین علیت ذهنی در این نظریه‌ها محل بحث نیست. اما دیدگاه‌هایی که به نحوی امور غیرفیزیکی را در کنار بدن فیزیکی می‌پذیرند، با چالش علیت ذهنی و اشکالات آن مواجه‌اند. بر این اساس هر نظریه‌ای که ذهن و امور ذهنی را غیرفیزیکی می‌داند، باید پاسخی مناسب به اشکالات واردشده به مسئله «تعامل علی» ارائه کند. استبعاد برخی از اندیشمندان از پذیرفتن هر نوع تعاملی میان دو جوهر بدن و نفس / ذهن، سرآغازی بر عبور از دیدگاه دوگانه‌انگاری جوهری شد.

۵. دیدگاه دکارت درباره ذهن و بدن

رنه دکارت معتقد بود: انسان مرکب از دو جوهر مادی و مجرد است:

۱. جوهر مادی دارای ویژگی‌های امتداد، مکان، شکل، حجم است.

۲. جوهر غیرمادی، جوهری اندیشنده، فاقد حجم و مکان است.

او معتقد بود: این دو جوهر ارتباط علی دوسویه دارند:

- نفس بر بدن تأثیر می‌گذارد (مانند اراده حرکت).

- بدن بر نفس تأثیر دارد (مانند تأثیر جراحت بر احساس درد).

نفس از طریق تأثیر بر غده صنوبری مغز، به صورت ارادی در ایجاد رفتارهای انسان دخالت دارد. انواع حالت‌های ذهنی (مانند درد، احساس سوزش، شادی و غم) هر کدام موجب بروز رفتارهای خاصی در بدن می‌شوند. بینش‌ها و گرایش‌های انسان نیز به مثابه امور ذهنی موجب بروز رفتارهای متناسبی می‌شوند که حاکی از تأثیر امور ذهنی در امور فیزیکی است.

از سوی دیگر برخی رخدادهای فیزیکی نیز عامل پیدایش حالات ذهنی خاصی می‌شوند. برای مثال، بریدن دست با شئی تیز که امری فیزیکی است، موجب پیدایش حالت ذهنی درد می‌شود. دیدن منظره‌ای سرسبز موجب نشاط و شادی می‌شود. گاهی نیز خود حالات ذهنی منجر به پیدایش حالت ذهنی جدید می‌شوند؛ مانند حل یک مسئله دشوار علمی که موجب لذت درونی می‌شود یا شوق و محبت شدید به شخصی، عامل دل‌تنگی نسبت به او می‌شود.

با توجه به مثال‌هایی که گفته شد، روشن می‌شود که تعامل علی میان ذهن و بدن امری وجدانی و شهودی و پذیرفته‌شده تلقی می‌شود.

خلاصه دیدگاه دکارت چنین است (ر.ک. دکارت، ۱۳۷۱، ص ۹۵-۹۰):

۱. بدن انسان مادی است.

۲. ذهن انسان غیرمادی است.

۳. بدن و ذهن تعامل علی دارند.

طبق این دیدگاه، نفس و بدن ارتباط علی دارند و مسئله علیت ذهنی در آن پذیرفته شده است. منتقدان دوگانه‌انگاری جوهری معتقدند: ارتباط علی میان ذهن و بدن ناممکن است؛ زیرا دو جوهر متمایز نمی‌توانند تعامل علی داشته باشند.

این ادعا با چند اشکال جدی پشتیبانی می‌شود که این اشکالات در ادامه، این اشکالات بررسی می‌شوند.

۵-۱. مشکل اتصال علی

علت و معلول برای تأثیرگذاری متقابل، نیازمند اتصال و تماس هستند و تأثیرگذاری علی در اثر این ارتباط صورت می‌گیرد. اما اگر بدن و نفس (یا ذهن) دو جوهر متباین باشند، چگونه این اتصال و تماس برقرار می‌شود؟ مادی بودن بدن و غیرمادی بودن نفس مانع این ارتباط است.

جوهری که دارای امتداد است، چگونه می‌تواند با جوهری که فاقد امتداد است، اتصال پیدا کند؟ یکی از فیلسوفانی که این اشکال را بر دکارت وارد کرد، الیزابت استوارت، شاهزاده بوهیمیا (۱۶۱۸-۱۶۸۰) بود.

۱-۱. دیدگاه شاهزاده الیزابت

او در نامه‌ای به دکارت نوشت:

چگونه ذهن انسان که صرفاً جوهری اندیشنده است، می‌تواند حرکات جسمانی را از طریق رفتارهای ارادی متعین کند؟ به نظر می‌رسد تعیین هر حرکتی، با رانش شیء متحرک حاصل می‌شود، به گونه‌ای که شیء متحرک از شیء محرک فشار دریافت می‌کند و نیز به کیفیت و شکل سطح شیء محرک بستگی دارد. بدین‌سان، دو شرط اول (حرکت و فشار) مستلزم تماس، و شرط سوم (شکل) مستلزم امتداد است. اما شما «امتداد» را از مفهوم نفس کنار گذاشتید و به نظر می‌رسد تماس، با غیرمادی بودن ناسازگار است. (Anscombe, 1954, p89-100).

الیزابت تعامل میان جوهر مادی و غیرمادی را پذیرفتنی نمی‌داند. از نگاه او، ذهن غیرمادی که فاقد تناسب با فیزیک و بدن است، چگونه می‌تواند بر بدن اثر بگذارد و از آن اثر بپذیرد؟

او نمی‌تواند بپذیرد که یک جوهر غیرمکانمند، غیرمرکب، غیرشیمیایی، بدون بار الکتریکی، بدون شکل و سطح، (یعنی جوهر غیرفیزیکی) بر یک جسم فیزیکی مکانمند، مرکب، دارای حجم، شکل و سطح اثر می‌گذارد.

از نظر او، دو طرف این رابطه نامتناسب هستند و ارتباط میان ذهن و بدن، فاقد توجیه مکانیکی و فیزیکی است. آنچه از نامه شاهزاده به دکارت مشخص می‌شود این است که تصور او از «علیت»، علیت فیزیکی و مکانیکی است و بدن به مثابه شیء فیزیکی و مادی، در تأثیر و تأثر خود بر اساس اصول فیزیکی و مکانیکی عمل خواهد کرد و ناگزیر هر چیزی که با بدن ارتباط علی داشته باشد، باید این شرایط را داشته باشد. حال اگر دکارت ادعا می‌کند نفس و بدن ارتباط علی دارند، بدون وجود این شرایط، ادعای چنین ارتباطی، منطقی نخواهد بود.

دیدگاه الیزابت با نظریه علی انتقال سازگار است. بر اساس این نظریه، در فرایند ارتباط علی، چیزی از علت به معلول منتقل می‌شود و علیت بر محور انتقال امری از علت به معلول استوار است.

در امور طبیعی و فیزیکی - مطابق این نظریه - کمیتی از علت به معلول انتقال می‌یابد. این نظریه منحصر به عالم فیزیک نیست و در سایر حوزه‌ها نیز می‌تواند مطرح شود؛ به این معنا که در هر مصداق از علیت، چیزی از علت به معلول منتقل می‌گردد.

بنابراین، اشکال اتصال علی که شاهزاده الیزابت مطرح می‌کند، بیان می‌دارد که با وجود تمایز میان جوهر بدن و جوهر ذهن، اساساً امکان چنین اتصالی وجود ندارد تا در پی آن چیزی از علت به معلول منتقل شود. در برابر این اشکال، نظریه‌های مختلفی در باب علیت مطرح شده که امکان عدم اتصال میان علت و معلول را توجیه می‌کنند؛ از جمله:

۲-۱. نظریه انتظام هیوم

هیوم علیت را بر عادت ذهنی و تجربه انسان مبتنی می‌کند و ارتباط ضروری میان علت و معلول را انکار می‌نماید.

۳-۱. نظریه «شرطی‌های خلاف واقع» دیوید لوئیس

این نظریه نیز ارتباط ضروری میان علت و معلول را از ارکان اصل علیت نمی‌داند و امکان ارتباط علی - حتی بدون اتصال مستقیم - را ممکن می‌پندارد (Lewis, 1973, p556-567).

بر اساس نظریه «شرطی‌های خلاف واقع»، اگر بتوان با تغییر یک رویداد، رویداد دیگری را تغییر داد، آنگاه رویداد نخست علت رویداد دوم خواهد بود، حتی بدون اتصال فیزیکی مستقیم.

۲. مشکل جفت‌شدن

مسئله «جفت‌شدگی» (pairing) نخستین بار توسط جیگون کیم مطرح شد. بر اساس این اشکال، چرا ذهن‌های $m1$ و $m2$ به ترتیب با بدن‌های $n1$ و $n2$ جفت می‌شوند؟

جوهر غیرممتد و غیرمکانی اساساً نمی‌تواند رابطه مکانی داشته باشد، درحالی که بر اساس دوگانه‌انگاری جوهری، ذهن غیرمادی با بدن مادی رابطه مکانی دارد و به صورت یک جفت فرض می‌شوند.

کیم برای توضیح دیدگاه خود، این مثال را مطرح می‌کند:

اگر دو تفنگ به نام‌های A و B به طور هم‌زمان شلیک کنند و تفنگ A موجب کشته شدن فرد X و تفنگ B موجب کشته شدن فرد Y شود، چه چیزی موجب می‌شود که تفنگ A علت مرگ X و تفنگ B علت مرگ Y باشد؟ به چه دلیل هر علتی با معلول خود جفت است و نه با معلول دیگری؟ چرا علت‌ها فقط با معلول خود جفت می‌شوند؟

در مواردی از این دست که در طبیعت فراوان هستند، با یک پاسخ ساده می‌توان مسئله را حل کرد؛ یعنی روابط مکانی، زمانی و فاصله میان علت و معلول موجب مشخص شدن جفت‌شدگی میان آنها می‌شود (Kim, 2018, p50). مسئله جفت‌شدن به دنبال چرایی تناسب هر علتی با معلول خود است.

۱-۲. مشکل جفت‌شدگی در علیت ذهن - بدن

در روابط علی میان امور ذهنی و بدنی - که بر اساس دوگانه‌انگاری جوهری، یک جوهر غیرفیزیکی با جوهر فیزیکی تعامل علی دارد - تبیین جفت‌شدگی میان امور ذهنی و فیزیکی با دشواری جدی مواجه است.

چرا ذهن «الف» تنها با بدن «الف» و ذهن «ب» تنها با بدن «ب» در تعامل است؟

مثالی برای مشکل جفت‌شدن: بر اساس مثال قبلی، تصور کنید دو جوهر غیرمادی دکارتی و دو بدن وجود داشته باشند و هر دو بخواهند یک کار مشترک انجام دهند؛ مثلاً هر دو به‌طور همزمان دست راست خود را بالا ببرند. چرا بالا رفتن دست فرهاد به نفس او و بالا رفتن دست احمد به نفس احمد مرتبط می‌شود؟ چگونه می‌توان تعیین کرد که نفس a با رفتار d و نفس b با رفتار c جفت شده است؟

۲-۲. چالش جفت‌شدگی در رابطه ذهن و بدن

با توجه به اینکه جوهر غیرمادی هیچ رابطه مکانی با اشیای فیزیکی ندارد، چگونه رفتار d به علت a و رفتار c به علت b نسبت داده می‌شود؟

این مشکل، هم در علیت «ذهن - بدن» و هم در علیت «بدن - ذهن» مطرح می‌شود.

در نهایت، پرسش اساسی این است: چگونه یک بدن خاص با یک نفس یا ذهن خاص جفت شده است و نه با نفس یا ذهنی دیگر؟

۳. مشکل قانون بقای ماده و انرژی

بر اساس قانون «بقا» یا «پایستگی انرژی» (conservation laws)، انرژی از بین نمی‌رود و به‌وجود نمی‌آید. مقدار انرژی موجود در عالم ثابت است و تنها از شکلی به شکل دیگر تبدیل می‌شود؛ مانند تبدیل انرژی جنبشی، پتانسیل، گرمایی، الکتریکی و گرانشی. با وجود این تغییرات، مقدار انرژی ثابت باقی می‌ماند و از بین نمی‌رود. این اصل در اجسام مختلف بر اساس جنبش ذرات بنیادی آنها صدق می‌کند و ایششتین آن را در معادله معروف ($E = mc^2$) بیان کرده است.

۱-۳. تعارض قانون پایستگی انرژی با تعامل علی نفس و بدن

قانون «پایستگی انرژی» با تعامل علی نفس و بدن ناسازگار است؛ زیرا بر اساس این قانون، مقدار انرژی موجود در جهان مادی نمی‌تواند کم یا زیاد شود، درحالی‌که تعامل علی نفس و بدن مستلزم انتقال انرژی است. بر این اساس، اگر نفس و بدن با یکدیگر تعامل علی داشته باشند، باید مقدار انرژی بدن تغییر کند:

– زمانی که نفس بر بدن اثر می‌گذارد، باید از نفس انرژی دریافت کند.

– زمانی که بدن بر نفس اثر می‌گذارد، باید مقداری از انرژی خود را از دست بدهد.

به عبارت دیگر، تعامل علی نفس و بدن میزان انرژی موجود در عالم مادی را تغییر می‌دهد، درحالی که قانون پایستگی انرژی این تغییر را رد می‌کند:

– در تأثیر نفس بر بدن، انرژی افزوده می‌شود.

– در تأثیر بدن بر نفس، انرژی کاهش می‌یابد.

هر دوی این موارد، با قانون پایستگی انرژی ناسازگار است.

۲-۳. راه‌حل ناسازگاری قانون بقا و تعامل علی نفس و بدن

تنها راه‌حل برای رفع این ناسازگاری، مادی دانستن نفس / ذهن است؛ زیرا در این صورت، نفس و بدن هر دو درون جهان مادی قرار دارند و تعامل علی آنها درون قوانین فیزیکی تبیین‌پذیر خواهد بود.

برخی اندیشمندان ناسازگاری قانون بقای انرژی با تعامل علی نفس و بدن را استدلالی محکم به نفع فیزیکی‌انگاری می‌دانند، درحالی که دوگانه‌انگاران قانون بقای انرژی را مردود می‌پندارند (Montero, 2006, p385).

۳-۳. نقد استدلال فیزیکی‌انگاری

در تعامل میان نفس و بدن، هیچ تلازم ضروری میان تعامل علی و انتقال انرژی مادی وجود ندارد؛ یعنی تعامل نفس و بدن، امری عام است که می‌تواند هم با فرض انتقال انرژی و هم بدون انتقال انرژی سازگار باشد. بنابراین، دخالت قانون بقای ماده و انرژی در مسئله «ذهن – بدن» قابل تأمل است.

نمی‌توان نفس / ذهن و بدن را دو جوهر مادی و غیرمادی دانست، اما آنچه را میان آنها جریان دارد صرفاً مادی فرض کرد نتیجه آنکه نمی‌توان نفس / ذهن و بدن را دو جوهر مادی و غیرمادی دانست، ولی آنچه را میان آنها جریان دارد صرفاً مادی به حساب آورد. بنابراین به نظر می‌رسد نمی‌توان قانون «پایستگی انرژی» را ناقض تعامل علی نفس و بدن دانست.

۴. مشکل «بستار علی»

بر اساس ادعای فیزیکی‌انگاران، «همه چیز فیزیکی است و غیر از فیزیک چیزی وجود ندارد» (Papineau, 2013, p182–216). این ادعا چالش‌های متعددی به دنبال دارد که یکی از مهم‌ترین آنها مسئله «ذهن – بدن» است. اگر همه چیز فیزیکی باشد، تنها راه مطالعه و تبیین آن نیز صرفاً روش فیزیکی خواهد بود.

اصل «بستار علی» (Causal Closure) یکی از مبانی مهم فیزیکی‌انگاری محسوب می‌شود. بر اساس این اصل، «هر پدیده فیزیکی علت کافی فیزیکی دارد» (Popper & Eccles, 1977, p51).

گاهی از اصل «بستار علی» به اصل «تمامیت فیزیکی» (Completeness) نیز یاد می‌شود.

مطابق اصل بستر علی:

– اگر در جست‌وجوی علل پدیده‌های فیزیکی باشیم، از دایره فیزیک خارج نخواهیم شد.

– هرچه برای تأثیرگذاری در پدیده‌های فیزیکی لازم است، در قلمرو فیزیک یافت خواهد شد.

– قلمرو فیزیک خودبسته و بسته است.

– جهان فیزیکی در درون خود منابع کافی برای تبیین علی هر یک از عناصر خویش دارد و از این نظر کامل است.

این اصل بر هرچه در بدن یا درون بدن ما رخ می‌دهد، صدق می‌کند. هر مصداق رفتار بدنی، علت جسمانی کافی

دارد (Robb & Heil, 2018).

آیا اصل «بستر علی» فیزیکی‌انگاری را اثبات می‌کند؟

اصل بستر علی، به‌تنهایی نمی‌تواند فیزیکی‌انگاری را اثبات کند. فیزیکی‌انگاری حداکثری – که قائل است «همه

چیز فیزیکی است» – نیازمند استدلال دیگری است، هرچند اصل «بستر علی» یکی از مبانی آن محسوب می‌شود.

اصل «بستر علی» نشان می‌دهد که جهان فیزیکی در درون خود کامل است؛ به این معنا که تمام پدیده‌های

فیزیکی دارای علت‌های کافی درون همین جهان هستند. این اصل نمی‌تواند وجود یا عدم یک عالم غیرفیزیکی را اثبات

یا نفی کند. بنابراین، رفتارهای بدنی که بخشی از جهان فیزیکی به‌شمار می‌آیند، علت‌های غیرفیزیکی نخواهند داشت.

در نتیجه، فیزیکی‌انگاری حداقلی (یعنی فیزیکی‌بودن رفتارها و علت‌های آنها) مقبول فیزیکی‌انگاران قرار خواهد گرفت.

برخی فیلسوفان ذهن، مانند دیوید پاپینو، کوشیده‌اند تا اصل «بستر علی» را به‌صورت تعدیل‌شده حفظ کنند.

پاپینو معتقد است: به‌جای این ادعا که «همه چیز فیزیکی است»، می‌توان گفت: «هر چیزی که به‌طور علی با جهان

فیزیکی تعامل دارد، فیزیکی است». این دیدگاه امکان وجود قلمروهایی غیرعلی را مطرح می‌کند که ممکن است

فیزیکی نباشند؛ مانند قلمرو ارزش‌های اخلاقی، زیبایی‌شناسی یا اشیای ریاضی (Papineau, 2013, p182-216).

این تعدیل هرچند ادعای بلندپروازانه فیزیکی‌انگاری را، مبنی بر اینکه همه چیز فیزیکی است، رد می‌کند، اما

چالش بنیادی مسئله «ذهن – بدن» را حل نمی‌کند؛ زیرا در این رویکرد، تأثیر و تأثرات ذهنی همچنان به امور فیزیکی

تقلیل می‌یابند و در نهایت، نتیجه‌ای مشابه فیزیکالیسم حداکثری ارائه می‌شود.

در ادامه، استدلال‌هایی را بررسی خواهیم کرد که بر اساس اصل «بستر علی» شکل گرفته‌اند.

اصل «بستر علی» دو تقریر دارد:

۱. اصل بستر ضعیف: هر پدیده فیزیکی علت کافی فیزیکی دارد.

۲. اصل بستر قوی: پدیده‌های فیزیکی علت غیرفیزیکی ندارند.

اصل «بستر قوی» هر نوع علت غیرفیزیکی در قلمرو فیزیک را رد می‌کند. اما تقریر ضعیف چنین ادعایی ندارد

و تنها می‌گوید: پدیده‌های فیزیکی دارای علت فیزیکی کافی هستند.

اصل «بستار علی قوی» با تعامل علی «ذهن - بدن» ناسازگار است؛ زیرا:

- در دوگانه‌انگاری جوهری، ذهن امری غیرمادی است.

- طبق اصل «بستار علی قوی»، پدیده‌های فیزیکی علت غیرفیزیکی ندارند.

- بنابراین، آنچه به ذهن و امور ذهنی نسبت داده می‌شود، باید فیزیکی باشد.

- در اصل «بستار علی قوی»، هیچ علت و معلولی غیر از امور فیزیکی پذیرفته نشده است.

اما اصل «بستار علی ضعیف» به‌تنهایی با تعامل علی «ذهن - بدن» ناسازگار نیست. ولی اگر اصل «عدم تعین

علی مضاعف» (overdetermination) را بپذیریم - که بیانگر این است که «هر پدیده‌ای فقط یک علت تامه دارد» -

همان نتیجه اصل «بستار علی قوی» حاصل خواهد شد: یعنی ناسازگاری با تعامل علی ذهن - بدن.

۴-۱. برهان مبتنی بر اصل بستار قوی

استدلال ناسازگاری اصل «بستار علی قوی» با تعامل علی ذهن - بدن صورت است:

الف. پدیده‌های فیزیکی، فقط علل فیزیکی دارند (اصل بستار قوی).

ب. امور ذهنی علت برخی امور فیزیکی هستند (اصل تعامل علی ذهن - بدن).

نتیجه: امور ذهنی، فیزیکی هستند.

بر اساس این استدلال که مبتنی بر اصل «بستار علی قوی» است، همه علت‌ها فیزیکی هستند. بنابراین، اگر ذهن یا

ویژگی‌های ذهنی (مانند اراده و باور) را علت برخی رفتارهای بدنی بدانیم، آنها نیز باید مطابق اصل بستار، فیزیکی باشند.

۴-۱-۱. نقد استدلال

در صورت پذیرش سخن گفته‌شده، در مواردی که ذهن یا امور ذهنی علت رفتارهای بدنی محسوب می‌شوند، درواقع

هیچ خروجی‌ای از عالم فیزیک رخ نداده، بلکه آنچه به‌عنوان امری غیرفیزیکی شناخته می‌شود، در حقیقت فیزیکی است.

اما در این استدلال، مغالطه «مصادره به مطلوب» در مقدمه دوم مشهود است. در هر استدلالی، مقدمات آن باید

روشن و بدون ابهام باشند. در غیر این صورت، امکان مغالطه در آن وجود دارد.

در استدلال فوق، مفهوم «امور ذهنی» در مقدمه دوم نیز مبهم است. اگر امور ذهنی به‌معنای امور غیرفیزیکی و

غیرمادی باشد، نتیجه استدلال متفاوت خواهد بود. اما اگر امور ذهنی به‌معنای امور فیزیکی باشد، استدلال دچار

این‌همان‌گویی و مغالطه مصادره به مطلوب خواهد شد.

۴-۱-۲. بازنویسی استدلال با دو معنای مختلف امور ذهنی

(۱) بر اساس غیرفیزیکی بودن امور ذهنی

الف. پدیده‌های فیزیکی فقط علل فیزیکی دارند (اصل بستار قوی).

ب. امور ذهنی (یعنی امور غیرفیزیکی) علت برخی امور فیزیکی هستند (اصل تعامل علی ذهن - بدن).

نتیجه: مقدمه اول و دوم ناسازگارند و یکدیگر را نقض می‌کنند. بنابراین، نمی‌توان نتیجه اولیه را (یعنی امور ذهنی، فیزیکی هستند) پذیرفت.

۲) بر اساس فیزیکی دانستن امور ذهنی

الف. پدیده‌های فیزیکی، فقط علل فیزیکی دارند (اصل بستار قوی).

ب. امور ذهنی (که خود فیزیکی‌اند) علت برخی امور فیزیکی هستند (اصل تعامل علی ذهن - بدن).

در این حالت، مقدمه «الف» و «ب» دچار این همان‌گویی هستند و تنها تفاوت آنها در این است که مقدمه «الف» کلی است و مقدمه «ب» جزئی، و هیچ نتیجه‌ای از آنها منتج نخواهد شد؛ زیرا اساساً استدلالی شکل نگرفته است.

۲-۴. برهان مبتنی بر اصل بستار ضعیف

مقدمه اول (اصل بستار یا کامل بودن فیزیک): همه پدیده‌های فیزیکی علل فیزیکی کافی دارند.

مقدمه دوم (اصل تعامل علی): رخدادهای ذهنی، علت رخدادهای بدنی هستند.

مقدمه سوم (اصل عدم تعین مضاعف): پدیده‌های فیزیکی برخاسته از علل ذهنی، فقط یک علت تامه دارند - نه بیشتر.

نتیجه: امور ذهنی همان امور فیزیکی هستند (Nagel, 1980, p159-168).

این استدلال نیز همانند استدلال مبتنی بر اصل «بستار علی قوی» تعامل علی میان ذهن و بدن را با مشکل مواجه می‌کند. نتیجه مشترک هر دو استدلال - مبتنی بر اصل بستار علی ضعیف و قوی - نفی دوگانه‌انگاری جوهری و به تبع آن نفی علیت ذهنی است.

۵. مشکل «طرُد»

هیچ رویداد واحدی نمی‌تواند در یک زمان، بیش از یک علت کافی داشته باشد، مگر اینکه به صورت مضاعف متعین شود (Kim, 2005, p42). مشکل «طرُد» (exclusion problem) یکی از چالش‌های مهم علیت ذهنی است.

اصل «طرُد» در فلسفه بیان می‌کند که اگر یک پدیده فیزیکی علت کافی فیزیکی داشته باشد، لزومی ندارد علت ذهنی در پیدایش آن دخیل شود؛ زیرا به لحاظ علی، هیچ کاستی و نقضی وجود ندارد، و هر آنچه برای ایجاد پدیده فیزیکی لازم است، از درون عالم فیزیک فراهم می‌شود.

چون بدن انسان نیز بخشی از عالم فیزیک است، این قاعده در پدیده‌های فیزیکی بدن نیز صدق می‌کند. اگر یک امر ذهنی (مانند اراده) موجب یک عمل بدنی شود (مانند بالا بردن دست) این رویداد فیزیکی مطابق اصل «بستار علی» نمی‌تواند به ذهن منتسب شود؛ زیرا عمل فیزیکی است؛ همه پدیده‌های فیزیکی علت کافی فیزیکی دارند؛ و نیازی به فرض علتی و رای علل فیزیکی نیست.

به عبارت دیگر، یک معلول واحد نیازمند یک علت تامه واحد است. در مواقعی که چندین علت تامه هم عرض به عنوان علت یک معلول معرفی شوند، لزومی ندارد همه آنها در پیدایش معلول دخیل باشند. در چنین حالتی، یکی از آن علل باید به عنوان علت اصلی انتخاب شود.

بر اساس اینکه هر معلولی به یک علت تامه نیاز دارد، پدیده‌های فیزیکی نیز به یک علت تامه نیاز دارند. مطابق اصل «بستار علی» این علت تامه، فیزیکی است. بنابراین، علل ذهنی نیازی به دخالت در پدیده‌های فیزیکی ندارند. به همین دلیل، در مواردی که علیت به ذهن یا ویژگی‌های ذهنی و حتی جوهر مجرد نفس نسبت داده می‌شود، درواقع به امری غیر از علت تامه حقیقی نسبت داده شده است.

استدلال «طرده» بیان می‌کند که در تراحم میان علل ذهنی و فیزیکی، علتی که باید حذف شود علت ذهنی است، و علت فیزیکی را به خاطر اصل «بستار علی» نمی‌توان حذف کرد.

مشکل «طرده»، ادعای هستی‌شناسانه‌ای مبنی بر نبود علل غیرفیزیکی ندارد، بلکه بر این نکته تأکید دارد که با وجود یک علت تامه، فرض وجود علت تامه دیگر غیرضروری است.

کارن بنت (Karen Bennett) تصریح می‌کند: ادعا نمی‌شود که امور ذهنی ذاتاً هیچ اثری ندارند، بلکه حتی با پذیرش این نکته، مشکل طرده همچنان باقی است (Bennett, 2003, p471-497)، مگر اینکه اصل «عدم تعین مضاعف» (Non-Overdetermination) پذیرفته شود.

اصل «عدم تعین مضاعف» به این معناست که یک معلول چندین علت تامه هم‌عرض داشته باشد.

۱-۵. تحلیل چگونگی پیدایش مشکل «طرده»

برای بیان چگونگی پیدایش مشکل «طرده» به بازخوانی ادعاهای ذیل می‌پردازیم (Bennett, 2007, p316-337):

۱. میان امور ذهنی و امور فیزیکی، تمایز وجود دارد (اصل تمایز).
 ۲. برخی امور ذهنی دارای اثر فیزیکی هستند (ارتباط علی).
 ۳. همه رویدادهای فیزیکی علل فیزیکی کافی دارند (اصل بستار علی).
 ۴. معلول‌ها به‌صورت مضاعف متعین نمی‌شوند (اصل عدم تعین مضاعف).
- نتیجه: با وجود علل فیزیکی، علل ذهنی طرده می‌شوند.
- ادعا این است که همه موارد مذکور صحیح هستند. اگر چنین باشد نتیجه آن پذیرش تناقض است؛ زیرا این اصول با یکدیگر ناسازگارند.

برای رفع این ناسازگاری، باید یکی از موارد فوق انکار شود. اما کدامیک از این اصول امکان حذف دارند؟ آیا می‌توان تمایز میان امور ذهنی و فیزیکی را انکار کرد و آنها را یک واقعیت واحد دانست؟

حذف تمایز میان امور ذهنی و فیزیکی، با حذف یک طرف نیز امکان‌پذیر است؛ همان‌گونه که حذف‌گرایان امور ذهنی را انکار می‌کنند. فیزیکی‌انگاران تحویل‌گرا امور ذهنی را به امور فیزیکی تحویل می‌برند و اصل «تمایز» را حذف می‌کنند. در این صورت، با حذف اصل «تمایز»، اصل ارتباط علی نیز خودبه‌خود حذف می‌شود و ناسازگاری برطرف می‌گردد.

نادیده‌گرفتن تمایز امور ذهنی و فیزیکی مخالف رویکرد دوگانه‌انگاران، فیزیکی‌انگاران غیرتحویل‌گرا، دوگانه‌انگاران ویژگی، و نواخته‌گرایان (Emergentism) است.

۲-۵. پیامدهای پذیرش مشکل «طرد»

اگر مشکل «طرد» پذیرفته شود، مستلزم طرد همه انواع علل غیرفیزیکی خواهد بود؛ یعنی مشکل «طرد» فقط علل ذهنی را طرد نمی‌کند، بلکه علل زیستی و شیمیایی را نیز حذف می‌کند و دایره علل فقط به ذرات بنیادین فیزیک محدود می‌شود.

در این صورت، ذرات بنیادین فیزیکی منشأ همه پدیده‌های فیزیکی خواهند بود. همچنین شبه‌پدیدارگرایی مهم‌ترین اشکال این رویکرد است؛ زیرا با طرد علل ذهنی و پذیرش عدم تأثیرگذاری آنها در افعال بدنی، امور ذهنی به شبه‌پدیدارهایی تبدیل خواهند شد که هیچ اثر علی ندارند.

۳-۵. راه‌حل پیشنهادی برای رفع مشکل طرد

یکی از راه‌حل‌های پیشنهادی این است که اصل «بستار علی» انکار شود. در این صورت، مشکل «طرد» نیز برطرف خواهد شد و فرض علیت ذهنی امری معقول خواهد بود (O'Connor & Wong, 2005, p21). اما با انکار اصل «بستار علی»، مشکل طرد رفع می‌شود، ولی این به‌معنای حل شدن علیت ذهنی نیست.

۶. منشأ اشکالات علیت ذهنی

به‌طور کلی، چالش‌های علیت ذهنی را می‌توان از دو منظر بررسی کرد:
الف. چالش‌های مرتبط با تعامل ذهن و بدن: برخی اشکالات اصل تعامل میان ذهن و بدن را ناممکن می‌دانند. بر اساس دوگانه‌انگاری جوهری، دو جوهر متفاوت (یکی مادی و دیگری غیرمادی) وجود دارد که منشأ بسیاری از اشکالات شده است.

ب. چالش‌های مرتبط با نگرش‌های نوین هستی‌شناسانه: پیدایش دیدگاه‌هایی مانند فیزیکی‌انگاری از زاویه‌ای متفاوت، علیت ذهنی را انکار می‌کند. بنابراین، دو صورت‌بندی متفاوت برای چالش‌های علیت ذهنی وجود دارد که پاسخ به هر کدام متفاوت خواهد بود.

۱-۶. صورت‌بندی علیت ذهنی با توجه به تعامل ذهن - بدن

۱. بدن جوهری مادی است.
۲. ذهن جوهری غیرمادی است.
۳. ذهن و بدن با یکدیگر تعامل علی دارند.
۴. دو جوهر متفاوت نمی‌توانند با یکدیگر تعامل داشته باشند.

۲-۶. صورت‌بندی اشکال بر اساس رویکرد فیزیکی‌انگاری

۱. ذهن در بدن تأثیر علی دارد.
۲. جهان فیزیکی از نظر علی کامل است. (هر رخداد فیزیکی علت فیزیکی کافی دارد و کاملاً با علل فیزیکی تبیین‌پذیر است).

۳. رویدادهای ذهنی و فیزیکی ذاتاً متمایز هستند. (رویدادهای ذهنی، مانند احساسات و افکار، ماهیتی متفاوت از فعالیت‌های مغزی دارند).

۴. رویدادهای فیزیکی نمی‌توانند به‌طور همزمان چند علت مستقل داشته باشند. (یعنی یک رخداد فیزیکی نمی‌تواند هم علت ذهنی و هم علت فیزیکی مستقل و جداگانه داشته باشد).

نتیجه: چون رویدادهای ذهنی تأثیر علی دارند و جهان فیزیکی از نظر علی کامل است، باید نتیجه بگیریم که رویدادهای ذهنی چیزی جز رویدادهای فیزیکی نیستند.

۳-۶. ناسازگاری موجود در هر دو صورت‌بندی

در هر دو صورت‌بندی، این اشکال وجود دارد که نمی‌توان تمام مقدمات را باهم پذیرفت. برای رفع ناسازگاری، باید یکی از مقدمات انکار شود.

با توجه به مشکلات مزبور، دیدگاه‌های مختلفی در فلسفه ذهن برای تبیین ارتباط علی «ذهن - بدن» ارائه شده است. در این مقاله، ذکر همه دیدگاه‌ها و نظرات ممکن نیست، اما از باب نمونه، یک راه‌حل به‌منظور رفع چالش علیت ذهنی بررسی می‌شود. در ادامه، یک دیدگاه از فیلسوفان اسلامی (دیدگاه ملاصدرا) دربارهٔ ارتباط نفس - بدن ارائه خواهد شد.

۷. راه‌حل درتسکی برای چالش تعامل علی

فردریک درتسکی معتقد است: رفتار، یک عمل فرایندی است؛ به این معنا که علاوه بر بدن، ذهن نیز در آن دخالت دارد. بر این اساس، وقتی رویداد ذهنی a موجب حرکت بدنی b می‌شود، رفتار، صرفاً حرکت بدنی b نیست، بلکه فرایندی است که هم شامل رویداد ذهنی a و هم شامل حرکت بدنی b می‌شود.

مثال: وقتی فردی دستش را برای اعلام حضور یا کسب اجازه از معلم بالا می‌برد، رفتار او فقط بالا بردن دست نیست، بلکه فرایندی است که شامل باور، میل، تصمیم به انجام کار، و در نهایت، بالا رفتن دست می‌شود (Dretske, 1989, p1-15).

۷-۱. نقد دیدگاه مکانیکی رفتار

این پاسخ در برابر دیدگاهی است که رفتار را صرفاً واکنش‌های خصوصیات درونی و فیزیکی می‌داند. در این دیدگاه، مغز فقط با اجزای فیزیکی بدن مرتبط است و اموری مانند باور و میل، مادی یا فیزیکی نیستند که مغز بتواند با آنها مرتبط باشد. نتیجه آنکه امیال و باورها، به‌مثابه اموری خارج از مغز، کنار گذاشته می‌شوند و رفتار منشأی جز مغز و خصوصیات درونی و فیزیکی نخواهد داشت.

اما آیا این پاسخ‌ها می‌توانند چالش‌های علیت ذهنی را برطرف کنند، یا باید طرح دیگری ارائه شود؟

۸. تحلیل نهایی و رویکرد حکمت متعالیه

با دقت در چالش‌های علیت ذهنی و پاسخ‌های متعددی که به آنها ارائه شده است، روشن می‌شود که مشکل اصلی

در علیت ذهنی، نحوه وجود یک حقیقت مادی و غیرمادی است. مسئله بنیادین، چگونگی ارتباط هستی‌شناختی میان بعد مادی و غیرمادی است. پاسخ به این پرسش کلیدی می‌تواند گره‌گشای بسیاری از مشکلات علیت ذهنی باشد. آنچه مسلم است این است که رویکرد غالب در فلسفه ذهن، رویکرد فیزیکی‌انگاری به مسئله «ذهن - بدن» است؛ یعنی تقلیل ذهن و امور ذهنی به بدن و فیزیک. فیزیکی‌انگاران دوگانه‌انگاری جوهری را انکار کرده و کوشیده‌اند ذهن و امور ذهنی را نیز به‌منزله یک امر فیزیکی تبیین کنند.

در مقابل، برخی دیدگاه‌ها دوگانه‌انگاری جوهری دکارتی را نمی‌پذیرند، اما با موضع فیزیکی‌انگاری نیز سازگاری ندارند. نواخته‌گرایی در میان فیلسوفان ذهن و دیدگاه ملاصدرا در میان فیلسوفان اسلامی، نمونه‌هایی از رویکردهای جایگزین به‌شمار می‌آیند.

به نظر می‌رسد تنها دیدگاهی که با رویکرد هستی‌شناسانه می‌تواند پاسخگوی نحوه وجود یک حقیقت یگانه و در عین حال، دارای ابعاد مادی و غیرمادی باشد، دیدگاه حکمت متعالیه است که در ادامه، به‌اختصار بررسی خواهد شد: برای دستیابی به ساختار دیدگاه صدرالمتهالین، بازخوانی مبانی حکمت متعالیه ضروری است. سه اصل کلیدی در حکمت متعالیه نقش اساسی در تبیین ارتباط نفس و بدن دارند: اصالت وجود؛ حرکت جوهری؛ تشکیکی بودن وجود.

پس از بررسی این اصول بنیادین، می‌توان علیت ذهنی را در چارچوب حکمت متعالیه سنجید. هدف این مقاله ارائه تحلیلی اجمالی از علیت ذهنی در حکمت متعالیه است. بررسی تفصیلی، نیازمند مقاله‌ای مستقل است.

۱-۸. مفهوم «نفس» در حکمت متعالیه

در حکمت متعالیه، «نفس» به حقیقتی اطلاق می‌گردد که آثار ارادی غیریکنواخت از او صادر می‌شود. این تعریف، «نفس» را به‌مثابه یک واقعیت وجودی پویا معرفی می‌کند که در ارتباط با بدن، آثار و افعال متنوعی از او صادر می‌شود. این تنوع در افعال ارادی نشان‌دهنده گستره وجودی نفس و نقش کلیدی آن در هدایت رفتارهای انسانی است. نفس دارای مراتب وجودی است که از بدن آغاز می‌شود و به مراتب عالی‌تر می‌رسد. این دیدگاه پیوند میان نفس و بدن و نحوه تأثیرگذاری نفس بر افعال ارادی را تبیین می‌کند (صدرالمتهالین، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۶).

۲-۸. اصالت وجود

اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت، یکی از مبانی بنیادین حکمت صدرایی است. این اصل حکمت متعالیه را از مکاتب فلسفی دیگر (مانند مشاء و اشراق) متمایز می‌کند (ر.ک. عبودیت، ۱۳۹۰، ص ۲۱).

مطابق اصل «اصالت وجود»، آنچه متن واقعیت را تشکیل می‌دهد وجود است، نه ماهیت. پذیرش اصالت وجود، مقدمه‌ای برای تبیین حرکت جوهری، تشکیک وجود، و دیگر مسائل فلسفی است. مسئله ارتباط نفس و بدن نیز بر اساس این نگرش فلسفی تفسیر متفاوتی پیدا می‌کند.

۸-۳. تشکیک وجود

«تشکیک در وجود» به این معناست که تمایز و اشتراک میان امور مختلف، ناشی از وجود آنها باشد، نه ماهیات و امور عرضی. اگر تفاوت و شباهت امور مختلف بر اساس وجود آنها باشد، می‌توان مفهوم «تشکیک وجود» را انتزاع کرد. در تشکیک صدرایی، هم اشتراک و هم تمایز میان دو چیز به وجود آنها برمی‌گردد؛ یعنی مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتیاز یک چیز است. بنابراین، کثرت موجودات ناشی از تفاوت ماهیات یا عوارض آنها نیست، بلکه شدت و ضعف در وجود، منشأ کثرت است (ر.ک. صدرالمألهین، ۱۹۸۱، ص ۶۵؛ طباطبائی، ۱۳۶۵، ص ۳۸۵).

در حکمت متعالیه، ماهیات نشانه اختلاف و تمایز در مراتب وجود هستند، نه حقایق مستقل. بر اساس این نگرش، همان‌گونه که وجود حقیقتی تشکیکی است، نفس نیز دارای مراتب تشکیکی است که از مرتبه مادیت آغاز می‌شود و به مرتبه مجرد محض پایان می‌یابد.

مطابق «حرکت جوهری» و اصل «تشکیک در وجود»، نفس پیوسته و بدون گسست، از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر حرکت می‌کند. نفس هم واجد مراتب مادی (بدن) است و هم واجد مراتب غیرمادی، که با یکدیگر اتحاد حقیقی دارند (ر.ک. عبودیت، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۲۵۰).

بر اساس نظریه «تشکیک»، ارتباط نفس و بدن ارتباط میان دو جوهر مستقل نیست، بلکه پیوند و اتصال مراتب مختلف یک حقیقت واحد است.

۸-۴. حرکت جوهری

«حرکت جوهری» یا «حرکت اشتدادی جوهر مادی» به این معناست که جزء فرضی لاحق مسافت حرکت، از جزء فرضی سابق، کامل‌تر است. این فرایند در فلسفه صدرایی «لبس بعد از لبس» نامیده می‌شود. جوهر مادی پیوسته در حال تحول و تکامل است. مطابق حرکت جوهری، تغییر و حرکت علاوه بر مقولات عرضی، در جوهر نیز تحقق دارد. حرکت، خروج تدریجی شیء از قوه به فعل است (طباطبائی، بی‌تا، ص ۱۲۰).
به تغییر تدریجی یک شیء، «حرکت» گفته می‌شود.

۸-۵. اتحاد نفس و بدن

در اندیشه صدرالمألهین، نفس و بدن متحدند. اما اتحاد نفس و بدن به معنای یک واقعیت بسیط واحد نیست که به یک اعتبار، نفس و به اعتباری دیگر بدن باشد، بلکه نفس و بدن یک حقیقت تشکیکی و ذومراتب هستند. بدین‌ترین مرتبه نفس است. به عبارت دیگر، بدن همان نفس در مرتبه تجسد است. در این نگرش، انسان هویتی واحد، دارای مراتب مختلف، از بدن تا مرتبه عقل است (ر.ک. عبودیت، ۱۳۹۰، ص ۱۴۰-۲۴۱).

بدن مرتبه‌ای از مراتب نفس است. بدن بدون نفس معنایی ندارد، بلکه مجموعه‌ای از اجسام مادی است که در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. بدن جلوه‌ای از وجود نفس است. هر جا نفس باشد بدن هم حضور دارد، و هر جا بدن باشد نفس نیز تحقق دارد.

«بدن مرتبه‌ای از مراتب نفس است» یعنی: تمام موجودات از یک حقیقت به نام «وجود» سرچشمه می‌گیرند، اما این حقیقت در درجات مختلفی از شدت و ضعف یا کمال و نقص ظاهر می‌شود. وجود انسان نیز دارای مراتبی است که برخی از آنها مادی و برخی مجردند.

۸-۶. امکان‌سنجی علیت ذهنی بر اساس حکمت متعالیه

مهم‌ترین نکته در تبیین علیت ذهنی بر اساس مبانی حکمت متعالیه این است که برخلاف دوگانه‌انگاری جوهری - که جوهر ذهن و جوهر بدن را دو سنخ حقیقت مستقل از یکدیگر می‌داند - در نگرش صدرایی، نفس و بدن دو حقیقت مستقل و متمایز از یکدیگر نیستند. اختلاف بنیادین صدرالمآلهین با دیدگاه فیلسوفان دوگانه‌انگار جوهری در همین نکته نهفته است. بسیاری از اشکالات علیت ذهنی ناشی از این رویکرد دوگانه‌انگاری است که نفس / ذهن و بدن را دو جوهر متباین و مستقل از یکدیگر فرض می‌کند.

بر اساس نگرش صدرایی، وجود نفس و ارتباط آن با بدن به این صورت است که نفس با اضافه ذاتی به بدن معنا می‌یابد. این اضافه، ذاتی وجود نفس است. ویژگی‌های ذاتی نفس، مستقیماً از حقیقت وجودی آن ناشی می‌شوند؛ مانند حیات و آگاهی.

همان‌گونه که سه‌زاویه‌داشتن و شکل مثلث ارتباط ذاتی با یکدیگر دارند، نفس و بدن نیز ارتباط ذاتی دارند. اضافه نفس به بدن (نفسیت نفس)، ذاتی وجود نفس است (صدرالمآلهین، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۱۱-۱۲). نیز همان‌گونه که وجود فی‌نفسه عَرَضِ عین ارتباط با جوهری است که موضوع آن است، وجود فی‌نفسه صورت، عین ارتباط با ماده‌ای است که محل آن است. وجود فی‌نفسه نفس نیز عین ارتباط با بدن است؛ یعنی تدبیر بدن، ذاتی وجود نفس است، نه امری عارضی (ر.ک. عبودیت، ۱۳۹۰، ص ۲۰۶). بر این اساس، نمی‌توان بدن را مستقل از نفس، و نفس را مستقل از بدن تصور کرد. هر قلمروی که بدن در آن حضور دارد، قلمرو حضور نفس نیز هست و اساساً بدن مرتبه‌ای از مراتب نفس است.

دیدگاه صدرایی علیت ذهنی را بر اساس اصولی بازتعریف می‌کند که موجب تبیین متفاوت این مسئله می‌شود:

۱. علیت ذهنی ارتباط میان دو جوهر مستقل و متباین نیست، بلکه ارتباط میان مراتب یک حقیقت وجودی است.

۲. نفس و بدن دو واقعیت مستقل نیستند، بلکه حقیقت تشکیکی ممتدی هستند.

۳. اشکال جفت‌شدن در دوگانه‌انگاری جوهری، با اصل «تشکیک» و «حرکت جوهری» برطرف می‌شود.

۴. تأثیر و تأثر، میان مراتب یک حقیقت واحد است، نه میان دو جوهر مستقل.

۵. اصل «بستار علی» درباره انسان که دارای مراتب مادی و غیرمادی است، قابل پذیرش نیست (Dehaene, 2014).

۶. مشکل «طرده» نیز با توجه به اصل «تشکیک» و ارتباط طولی مراتب وجود انسان، برطرف می‌شود.

در نتیجه، حکمت متعالیه علیت ذهنی را تبیین‌پذیر می‌داند و بسیاری از اشکالات رایج در این حوزه را برطرف می‌کند.

نتیجه‌گیری

«علیت» ذهنی یکی از مسائل کلیدی و چالش‌برانگیز در فلسفه ذهن است.

هر دیدگاهی که وجود انسان را فراتر از ماده و فیزیک می‌داند، ناگزیر باید مسئله «علیت ذهنی» را به‌طور دقیق تبیین کند. دیدگاه‌های موجود در فلسفه ذهن (مانند دوگانه‌انگاری جوهری دکارتی) نتوانسته‌اند تبیین قابل قبولی از علیت ذهنی ارائه دهند و با چالش‌های جدی مواجه‌اند. برای رفع چالش‌ها و دوری از تبیین‌های فیزیکی‌انگاری در مسئله «ذهن - بدن»، باید تبیین هستی‌شناختی دقیقی از ابعاد وجودی انسان ارائه شود. بدون چنین تبیینی، نمی‌توان بر چالش‌های موجود فائق آمد.

دیدگاه علم‌النفس صدرالمتألهین تبیین بهتری از حقیقت وجود انسان ارائه می‌دهد. بر اساس این دیدگاه، مسائل و چالش‌های علیت ذهنی، با تکیه بر نظریه صدرایی قابل رفع است. حکمت متعالیه با اصول بنیادین خود (مانند اصالت وجود، حرکت جوهری و تشکیک وجود) دیدگاهی جامع‌تر و منسجم‌تر از علیت ذهنی و ارتباط نفس و بدن ارائه می‌دهد. در نتیجه، با رویکرد صدرایی، علیت ذهنی نه تنها تبیین‌پذیر است، بلکه بسیاری از چالش‌های فلسفی مرتبط نیز برطرف می‌شوند.



منابع

- دکارت، رنه (۱۳۷۱). *اصول فلسفه*. ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی. تهران: الهدی.
- صدرالمتألهین (۱۳۸۳). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*. قم: مصطفوی.
- صدرالمتألهین (۱۹۸۱). *السوهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*. به کوشش و تصحیح محمد خواجهی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (بی‌تا). *بدایه الحکمة*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۵). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. قم: اسلامی.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۰). *خطوط کلی حکمت متعالیه*. تهران: سمت.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۵). *درآمدی بر نظام حکمت صدرایی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۷۵). *تاریخ فلسفه: جلد پنجم (فلسفه جدید از هابز تا هیوم)*. ترجمه جلال‌الدین مجتبوی. تهران: علمی و فرهنگی.
- Anscombe, F. J. (1954). Fixed-sample-size analysis of sequential observations. *Biometrics*, 10(1), 89-100.
- Bennett, K. (2003). Why the exclusion problem seems intractable, and how, just maybe, to tract it. *Noûs*, 37(3), 471-497.
- Bennett, K. (2007). Mental causation. *Philosophy Compass*, 2(2), 316-337.
- Crane, T., & Patterson, S. (Eds.) (2012). *History of the mind-body problem*. UK: Routledge.
- Dehaene, Stanislas. (2014). *Consciousness and the Brain: Deciphering How the Brain Codes Our Thoughts*. New York: Viking.
- Dretske, F. (1989). Reasons and causes. *Philosophical Perspectives*, 3, 1-15.
- Heil, J. (2018). Mental causation (with David Robb). In *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. Retrieved from <http://plato.stanford.edu/entries/mental-causation>.
- Jaworski, W. (2011). *Philosophy of mind: A comprehensive introduction*. New jersey: John Wiley & Sons.
- Kim, J. (1993). *Supervenience and mind: Selected philosophical essays*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kim, J. (2005). Supervenience, emergence, realization, reduction. *Philosophy of mind*. In <https://oxfordhb/9780199284221.003.0019>, 556-584.
- Kim, J. (2018). *Philosophy of mind*. UK: Routledge.
- Lewis, David. (1973) "Counterfactuals and comparative possibility." IFS: Conditionals, Belief, Decision, Chance and Time. Dordrecht: Springer Netherlands, 57-85.
- Montero, B. (2006). What does the conservation of energy have to do with physicalism? *Dialectica*, 60(4), 383-396.
- Nagel, T. (1947). What is it like to be a bat? The language and thought series. Harvard University Press, 159-168.
- Nagel, T. (1980). What is Popper, K. R., & Eccles, J. C. (1977). *The self and its brain*. Germany: Springer Science & Business Media.
- O'Connor, T., & Wong, H. Y. (2005). The metaphysics of emergence. *Noûs*, 39(4), 658-678.
- Papineau, D. (2013). The rise of physicalism. In *Proper Ambition of Science*. UK: Routledge.
- Popper, Karl R., and John C. Eccles. "The self-conscious mind and the brain." The self and its brain. Berlin, Heidelberg: Springer Berlin Heidelberg, 1977. 355-376.